

ارزیابی اسلوبهای ساماندهی معیارهای وضع‌شناسی حدیث

امیر جودوی

دانشکده الهیات، دانشگاه تهران

چکیده:

هدف این مقاله، تعیین ضوابطی منطقی و فراگیر برای گزینش بهترین اسلوب ساماندهی این معیارها می‌باشد و مراحل اساسی دستیابی بدان عبارت است از: اشاره‌ای به نقش محوری معیارها و لزوم ارزیابی عملکردها؛ بررسی مقایسه‌ای اسلوبهای مؤلفان؛ عرضه الگویی مطلوب برای تبیین انواع به ظاهر متفاوت این اسلوبها؛ تشریح چگونگی عملکرد جمعی از صاحب‌نظران؛ و تعیین جایگاه نمونه‌ها در سلسله مراتب صعودی. کلید واژه‌ها: حدیث موضوع، معیارهای وضع‌شناسی، تناقض محتوایی، مقایسه معارف با یکدیگر.

۱- اشاره‌ای به نقش محوری سازماندهی این معیارها و لزوم ارزیابی مجدد عملکردها:

از آنجا که محوری‌ترین نقش در مباحث «علم حدیث» به ترتیب بر عهده «حدیث موضوع» و «معیارهای تشخیص» است، سازماندهی این معیارها امری شایع و جاری است. اما چرن امکان بررسی هر کدام از این معیارها و حوزه کاربردشان ذیل عناوین کل و کلی، مؤلفان را در سازماندهی آنها به ایجاد اسلوبها و روشهای متفاوت و

۱. وضع به معنای کذب و حدیث موضوع به معنای حدیث جعلی، دروغین و ساختگی است.

گاه متضاد واداشته، ارزیابی و سنجش عملکردهای این صاحب‌نظران، امری ضروری و الزامی است. ولی چگونه و با تکیه بر چه ملاک‌هایی؟ بدون شک دستیابی به این مهم، در گرو تعیین ضوابطی منطقی و جامع برای گزینش بهترین روش می‌باشد و طریق وصول بدان نیز بررسی مقایسه‌ای اسلوبهای سازماندهی آنهاست. زیرا تنها پس از گذراندن این بررسی تطبیقی می‌توان گفت که کدامین موازین و نکات مثبت را باید به کار گرفت و از کاربرد کدامین موازین و نکات منفی باید پرهیز کرد.

۲- بررسی مقایسه‌ای اسلوبهای ساماندهی معیارهای وضع‌شناسی حدیث توسط مؤلفان:

نظر به اینکه عنوان فوق به صورت مستقل، حامل بار معنایی سنگین و متراکمی است، از دو محور زیر به ریزش و سبک کردن بار آن می‌پردازیم:

الف. تقسیم و احاله بخشی از بار معنایی به زیربحث اساسی «شناسایی تطبیقی روشهای وضع‌شناسی حدیث» و وصول به این نتیجه که از میان روشهای موجود سه گانه وضع‌شناسی (نک: جودی، ۴۸)، نوع اول یعنی استفاده از کشف و شهود، غیر قابل انتقال و نوع سوم یعنی تکیه بر آراء شخصی، غیر قابل اعتماد است و بحث ساماندهی در آنها محلی از اعراب ندارد. از این رو به طور طبیعی باید نوع دوم تشخیص یعنی تکیه بر اصول عقلی در دستور کار قرار گیرد.

ب. تحلیل این موضوع به مقامهای «هست و باید» و طرح مباحث: «عرضه الگوی مطلوب»، «تشریح عملکرد جمعی از مؤلفان»، «بررسی نمونه‌ها در سیر تکامل صور».

۲-۱- عرضه الگویی مطلوب یا فرضیه‌ای جامع برای تبیین صور به ظاهر گوناگون روشهای ساماندهی این معیارها:

دستیابی به این الگو در ابتدا مستلزم آشنایی، احصا و استقصای کلیه معیارها (همانجا) و در مراحل بعد نیازمند آشنایی با معیارهای اصلی و فرعی، طبقه‌بندی و تعیین محدوده‌های مکانی و نیز تبیین میزان کاربرد هر یک از آنها و در یک کلام «بررسی چگونگی ارتباط معیارها با یکدیگر» و در انتها، محتاج گزینش بهترین معیار می‌باشد و عرضه‌نهایی آن عبارت است از: «کاربرد دو مرحله‌ای معیار عقل در بخش متن شکل

کلی حدیث» که برای تبیین هر چه بهتر آن، توضیح نکات ذیل، ضروری می‌نماید:
 الف. اگرچه حوزه کاربرد این معیار، حدیث است اما از یک طرف، محور کار باید فقط بر روی شکل کلی حدیث متمرکز گردد، نه مصادیق؛ زیرا تنها با تکیه بر آن وصول به اصول کلی و عمومی امکان پذیر می‌گردد و از طرف دیگر، فقط بخش متن یا ذات خبر باید مورد توجه قرار گیرد، نه دیگر بخشهای حدیث؛ زیرا تنها این بخش بدون در نظر گرفتن خصوصیت متکلم یا حتی مفهوم آن، عقلاً محتمل صدق و کذب است و این نیست جز استفاده متکلم از اسناد نهفته در آن.

ب. گزینش معیار عقل یا اصول عقلی در راستای هدف اصلی دستیابی به تشخیص، شناخت و علم است و در این زمینه با توجه به قید «قابلیت انتقال عمومی» از میان دوگانه علم، یعنی «قلب» و «مغز»، فقط طریق تفکر و اندیشه قابل استفاده است و بس.

ج. نظر به اینکه تفکر و اندیشه بشری در این مورد خاص تنها با یافتن تناقض در متن حدیث و تعارض در مقایسه با دیگر معارف به نتیجه خواهد رسید، اشاره به مراحل عملکرد دوگانه عقل کاملاً ضروری است. به عبارت دیگر وقتی از طریق حصول تناقض محتوایی می‌توان به مقصود رسید، مسلماً استفاده از مقایسه کاری عبث خواهد بود، البته با عنایت به این نکته که راه حصول تناقض نیز یکسان نیست. یعنی گاه مستقیم و بدیهی است و اصول کاملاً ذهنی و متیقن و قابل انطباق با عالم خارج بدان حکم می‌کند و گاه نه تنها ضرورت منطقی نداشته، بلکه اگر هم ظاهراً بدیهی باشد، بدیهی غیر عقلانی مأخوذ از مثلاً دریافتهای حسی و غیره است.

د. ارزش این معیار، ظنی است و حوزه کاربردش قابلیت تقسیم‌پذیری معارف الهی و بشری را دارد.

۲-۲- تشریح چگونگی عملکرد جمعی از صاحب‌نظران اهل سنت در ساماندهی

این معیارها

۲-۲-۱- مقدمه‌ای بر معرفی نمونه‌ها

پیش از شروع در بررسی یکایک نمونه‌ها، باید توجه داشت که معمولاً در شیوه کلی عملکرد بسیاری از مؤلفان نقایصی به چشم می‌خورد که شاید نتوان چندان بر آن خرده

گرفت، زیرا تا به حال این طرز تفکر بر آن حاکم نبوده (برومند، ۴۲) که باید معیارهای تشخیص حدیث موضوع را به صورت منطقی دسته‌بندی کرد. لذا «تعجیبی ندارد اگر با کتبی مواجه شویم که به اصطلاح بی سر و ته بوده» (همو، ۴۲) و نویسندگان آن بدون رعایت هیچ مقدمه علمی و پیمودن مراحل منطقی صرفاً در صدد ارائه معیارها باشند. به همین دلیل و نیز رعایت تقدیم و تأخیر منطقی عملکردها، در ترتیب ذکر نمونه‌ها، از ناقص‌ترین صور آغاز کرده، به تدریج با کم شدن معایب، صورت‌های کاملتر عرضه می‌شود که لاجرم به عدم رعایت ترتیب تاریخی منجر خواهد شد، هرچند به خاطر حصول نتایج مشابه یا مساوی و نزدیک به هم عملکرد بعضی از محققان، در مواردی که امکان عرضه تاریخی بوده از رعایت آن صرف نظر نگردیده است.

۲-۲-۲- آشنایی با اسلوب‌های مورد استفاده جمعی از مؤلفان اهل سنت

جهت سهولت کار و نیز به دلیل تراکم اظهار نظرها در این زمینه بررسی مطلب را از دو گروه مجزای صاحب نظران اهل سنت شروع می‌کنیم:

۱-۲-۲- بررسی گروه اول: استفاده از کشف و شهود

در میان صاحب نظران اهل سنت، ابن عربی (د ۶۳۸ق) در زمره کسانی است که از مکاشفه و کشف و شهود در شناسایی احادیث سود برده‌اند. همو گوید: «چه بسا حدیثی با توجه به راویان آن صحیح لحاظ شود، اما همین حدیث برای کسی که به مراحل از کشف و شهود رسیده و در مورد آن از پیامبر (ص) سؤال کرده غیر صحیح جلوه کند» و ای بسا حدیثی به خاطر ضعف طریق و وجود فردی دروغگو در میان راویانش متروک العمل لحاظ شود، در حالی که در نفس الامر صحیح باشد؛ زیرا مکاشفه کننده هنگام القای حدیث بر پیامبر (ص) آن را از «الروح» شنیده است» (عجلونی، ۹/۱).

اما از دید عموم علما، کشف و شهود غیر معصوم به خاطر نقصان کشف و عدم خلوص و احتمال واردات شیطانی و نفسانی، حجتی شرعی و الزام‌آور نیست. زیرا محور اصلی در حجیت داشتن دستورات قلبی با توجه به حدیث ثقلین - که مورد پذیرش هر دو فرقه مهم اسلامی است - فقط بر مدار عصمت می‌چرخد و مصادیق آن اهل بیت رسول الله (ص) هستند و بس.

۲-۲-۲-۲- بررسی گروه دوم: تکیه بر الفاظ

عملکرد این گروه با توجه به حوزه کاربرد این معیارها یعنی اجزای حدیث به دو دوره ذیل تقسیم می شود:

۱-۲-۲-۲- دوره اول: غلبه استفاده از معیارهای غیر متن

این دوره همزمان با وقوع پدیده وضع و جعل از زمان رسول الله (ص) (النهج، خطبه ۲۱۰) شروع شده و تاکنون ادامه یافته است. به عنوان نمونه به ارزیابی عملکرد دو تن از چهره‌های شاخص (جودوی، ۷۸-۹۸) آن می پردازیم:

۱. شعبة بن الحجاج (م ۱۶۰ ق)؛ فقط اشاره به راوی

شعبه به این سؤال که حدیث چه کسی مردود می باشد (نیشابوری، ۶۲) چنین پاسخ می دهد: کسی که اولاً از راویان معروف حدیث خبری را نقل کند که خودشان منکر وجود چنان حدیثی باشند؛ ثانیاً در نقل حدیث زیاده روی کند؛ ثالثاً در عرضه و نقل حدیث زیاد اشتباه کند.

با اندکی دقت به خوبی می توان به نقص عمده کار وی پی برد، زیرا معیارهای مورد کاربردش فقط بر محور بخش غیر متن و راوی می چرخد و اهم تلاش او در رسیدن به مقصود صرفاً محدوده جرح و تعدیل را پوشش می دهد و این یعنی بیراهه رفتن و دورماندن از کلید پاسخ موجود در بخش متن، به علاوه که از عدم تفکیک بین کذب، خبری و مخبر در نزد وی نیز خبر می دهد. ناگفته پیداست علل عمده و اساسی چنین اشتباه فاحشی چیزی نیست جز فقدان کل نگری و عدم استقصای کلیه معیارهای موجود و بی توجهی به ساماندهی این معیارها و نیز عدم تشخیص معیارهای کلیدی از غیر.

۲. عبدالرحمن بن مهدی (د ۱۹۸ ق)؛ توجه به ارتباط راویان

از دید «ابن مهدی» این هفت ویژگی (جورقانی، ۱/ ۲۱۶) به تمییز حدیث صحیح از غیر صحیح کمک می کند: ۱. شیخ حدیث خود جرح نشده باشد؛ ۲. طریق دریافت شیخ حدیث نباید به فردی «مجهول» منتهی شود؛ ۳. حدیث، مرسل نباشد؛ زیرا حدیث مرسل بی اعتبار است؛ ۴. حدیث منقطع نباشد، زیرا حدیث منقطع در رتبه پایین تر از حدیث مرسل است؛ ۵. حدیث معضل نباشد، زیرا این حدیث پایین تر از آن دو می باشد؛

۶. حدیث مدلس نباشد؛ ۷. حدیث مضطرب نباشد، زیرا چنین حدیثی قابل احتجاج نیست.

چنانکه مشهود است ابن مهدی عملکردی بسیار نزدیک به «شعبه» دارد. با این تفاوت که سلف وی بیشتر از لحاظ راوی به قضیه نگریسته، اما وی علاوه بر آن، به سند و ارتباط راویان نیز عنایت دارد. به بیان دیگر، هر چقدر بحث «شعبه» صغروی بود، بحث «ابن مهدی» کبروی است. اما این تفاوت هم در نهایت گره گشا نیست؛ زیرا منطقه عمل هر دو، بخش غیر متن می باشد و عملکرد در این منطقه بی ثمر و بی حاصل است.

۲-۲-۲-۲-۲ دوره دوم: استفاده از معیارهای متن و غیر متن با یکدیگر

این دوره به دلیل تمایز استفاده مؤلفان از مقایسه معارف با یکدیگر و تناقض محتوایی به طور کل و تفکیک علم ضروری و نظری به دو مرحله تقسیم می شود:

۱-۲-۲-۲-۲-۲ مرحله اول: استفاده از مقایسه معارف با یکدیگر ضمن اشاره به

تناقض محتوایی به طور کل

شروع این مرحله از حدود ۴۰۶ ق است. به عنوان نمونه به بررسی عملکرد یازده تن از مؤلفان می پردازیم. ضمن اینکه بررسی یازدهمین نفر، یعنی «نورالدین عتر» در حقیقت برآیند ارزیابی عملکرد دوازده تن از متأخران و معاصران اوست که به خاطر تکرار ملال آور حاکم بر کار آنها به گزینش او به عنوان بهترین در میان آنان اقدام کرده ایم:

۱. جورقانی (د ۵۴۳ق)؛ اسیر انتخاب اولیه

ابو عبدالله حسین بن ابراهیم جورقانی همدانی در مقدمه کتابش (۱/ ۱۹) گوید: «در عرضه احادیث ابتدا احادیث معلول و باطل و دروغین و سپس احادیث صحیح و مشهور را [در همان مورد] ذکر کرده ام». مثلاً در باب خلافت بنی امیه (همان، ۱/ ۲۶۱) ابتدا حدیث «اهل جور بنی امیه اند و اهل عدل اهل البیت (ع)». را از پیامبر (ص) نقل کرده است و بنا بر توضیح کلی مقدمه کتابش، قرار گرفتن آن را در ابتدای باب نشانه موضوع بودن قرار می دهد. لذا بی هیچ درنگی به درج اقوال صاحب نظران جرح و تعدیل و در نهایت تضعیف راویان این حدیث می پردازد و متعاقب آن با گشودن عنوان «فی خلاف ذلک» حدیث دیگری را مبنی بر علر شأن معاویه (همانجا) و بنی امیه از دید

رسول‌الله (ص) مطرح کرده (همانجا) و بنا بر همان توضیح کلی، جایگاه قرار دادن این حدیث را در مؤخر باب، نشانه صحت آن قرار می‌دهد و به طرح مجدد اقوال علمای جرح و تعدیل، لیکن با هدف توثیق راویان می‌پردازد. بدین سان جورقانی با عرضه حدیث بر حدیث از نظر سند، کلیه احادیث عرضه شده در اوایل ابواب کتاب خود را موضوع اعلام می‌کند.

گرچه از او انتظار می‌رفت به واسطه اینکه در قرن ششم زندگی کرده، وارث شایسته‌ای برای کارگذاشتگان بوده باشد و دست کم به اندازه ایشان منطقی عمل کند، اما عملکردش بسیار ناقص و محدود می‌باشد. پیداست علت اصلی آن چیزی نیست جز مبالغه بی حد و حصر در استفاده از معیار راوی و نیز کوششی بیهوده در سریان کذب مخبر به خبر و عدم توجه به استقلال خبر در پذیرش صدق و کذب، و به همین دلیل بازده استفاده مکررش از این معیار نامناسب، بویژه تکیه بر دیدگاههای آلوده و متعصب بعضی رجالیون اهل سنت، موجب می‌شود که خواننده در قضاوت نهایی، دستاوردهای جورقانی را همچون نام کتابش، اباطیل قلمداد کند.

۲. ابن تیمیه (د ۷۲۸ق)؛ لااصل له

معیارهای مورد استفاده ابن تیمیه در کتاب *احادیث القصاص* عبارت است از: ۱. لااصل له (ص ۷) به معنی ملاک قرار دادن احادیث کتابهای معتبر بویژه «صحیحین» و موضوع خواندن هر حدیثی که الفاظ آن قابلیت تطبیق با الفاظ احادیث آنها را نیابد؛ ۲. اتفاق نظر اهل علم بر موضوع بودن یک حدیث (همان، ۷۲)؛ ۳. مخالفت محتوای حدیث با کتاب و سنت و اجماع (همان، ۸۰)؛ ۴. بروز نشانه‌های حتمی وضع در ظاهر حدیث (همان، ۸۲)؛ ۵. عرضه بر سنت (همان، ۸۲)؛ ۶. استفاده از تاریخ (همان، ۸۶)؛ ۷. عرضه بر قرآن (همان، ۹۳) و ...

گرچه بحث ساماندهی معیارها درباره وی به خاطر توضیحات پراکنده‌اش ذیل احادیث گوناگون کاری است بسیار مشکل، اما با توجه به نوع و تعداد معیارهای منتخب و نیز میزان استفاده او از آنها تا حدودی می‌توان به این نتایج دست یافت:

الف. اولین اصطلاحی که به کار گرفته منبعث از نگرشی معتصبانه و به دور از موازین علمی است؛ زیرا علاوه بر علمای دیگر فرقه‌ها، بسیاری از علمای منصف اهل سنت نیز

به عدم صحت کلیه احادیث صحیحین اعتراف نموده، سنگ محک قرار دادن آنها را با توجه به ممانعت عمر خلیفه دوم از نگارش حدیث و تکیه مستمر بر حافظه، کاری عبث می‌دانند، به خصوص که پدیده نقل به معنا به هیچ‌وجه، جایی برای استناد لفظی به کتب صحیحین باقی نخواهد گذاشت.

ب. مقصود وی از اتفاق نظر اهل علم، در نهایت چیزی نیست جز اظهار نظرهای علمای سلف و هم عقیده‌اش، لذا اتفاق نظری محدود، متعصبانه و بی اعتبار است.

ج. در مواردی که به مخالفت محتوای حدیث با کتاب و سنت و اجماع اشاره نموده، فقط ادعا را طرح کرده و در عمل از عرضه شواهد و ادله ظفره رفته است (همان، ۸۰) و بدین ترتیب حجم قابل ملاحظه‌ای از نظراتش چیزی نیست جز صدور فتوا و استناد به بروز نشانه‌های وضع در ظاهر حدیث و اگر این نحوه عملکرد در مقام افتا توجیه پذیر باشد در وادی پژوهش، ارزشمند نخواهد بود.

د. میزان کاربرد مهم‌ترین معیار وی در مقام مقایسه، یعنی عرضه بر قرآن، بسیار محدود بوده، فقط چیزی حدود ۴٪ را در بر می‌گیرد، در حالی که انتظار می‌رفت دست کم در این زمینه بهتر عمل نماید.

۳. ابن جوزی (د ۵۹۷ق)؛ حجیم اما تو در تو و بی‌برنامه

ابن جوزی در کتاب جنجال برانگیز الموضوعات بدون توجه به شکل کلی حدیث، ضمن نقل احادیث به طور پراکنده از عناصر فراوانی در شناسایی حدیث سخن گفته و از آن میان، اگر چه محوری‌ترین قاعده مورد استفاده‌اش لبه تیز تیغ جرح و تعدیل است که برخی مستقیماً محصول نظرات شخصی او (الموضوعات، ۱/۱۵۹) و برخی به نظرات دیگر جارحان مستند است (همان، ۱/۱۹۹)، اما از کاربرد دیگر معاینه نیز غفلت نورزیده است. فهرست بعضی از معیارهای مورد استفاده‌اش بدون جمع‌بندی عبارت است از: عرضه بر سنت (همان، ۱/۱۸۶)، تاریخ (همان، ۱/۴۸)، گرافه‌گویی (همان، ۱/۲۴)، استقراء الابواب (همان، ۱/۹۹)، مخالفت متن حدیث با اصول اعتقادات (همان، ۱/۱۰۶)، مخالفت با اجماع (همان، ۱/۲۸۳)، مخالفت با شریعت اسلام (همان، ۱/۱۲۲)، اقرار راوی (همان، ۱/۵۰)، تفرّد راوی (همان، ۱/۱۱۰)، انگیزه راوی (همان، ۱/۱۵)، سبر و تقسیم (همان، ۱/۱۸۳)، عرضه بر قرآن (همان، ۱/۱۹۳) و ...

مانند موارد قبل، بیشترین توجه به بخش اول حدیث و بررسی مستقل و مرتبط درونی غیر متنی معطوف است و اگر هم گاه گاهی به دلایل دیگری متوسل می شود و از طریق دیگری به موضوع بودن حدیث می رسد، دوباره به میان راویان باز گشته، ضعیف ترین آنها را انتخاب و جرح می کند تا اصل معهود به فراموشی سپرده نشود.

تردید آمیز بودن قضاوت و تشخیص مؤلف از دیگر نقایص مشهور کتاب الموضوعات است که با ذکر مکرر عباراتی چون: «حدس می زنم جعلی باشد»، «گمان می کنم موضوع باشد» و «شاید معمول باشد» و ... (جودوی، ۴۶) آشکار می شود.

۴. سیوطی (۹۱۱دق)؛ جابجایی بیهوده

سیوطی همواره سعی می کند تا احادیثی را که از نظر ابن جوزی موضوع تلقی شده اند، با تقویت سند و تعدیل راوی و ذکر «متابعات و شواهد و ...» به دایره احادیث ضعیف بکشاند؛ لذا در مقدمه کتاب اللآلی المصنوعه، (۲/۱) گوید: کتاب ابن جوزی در این زمینه وافی به مقصود نیست؛ زیرا نه تنها حاوی بسیاری از احادیث «ضعیف» است که در حقیقت در حد و درجه حدیث موضوع نیستند، بلکه شامل احادیثی «حسن» و «صحیح» نیز می باشد که اشتباهاً موضوع شماره شده اند. وی در ادامه ضمن توضیح سبک کار خویش و نحوه تصحیح نظرات ابن جوزی (همان، ۳/۱) گوید: «احادیث منقول او را با حذف اسنادش و جایگزینی اسناد خویش از همان منبع و مرجع مأخوذش آورده، سپس توضیحاتی لازم را ذکر کرده و اگر هم نظری داشته ام با کلمه «قُلْتُ» در اول و «اللَّهُ أَعْلَمُ» در آخر متمایز ساخته ام، ضمن اینکه برای نشان دادن نظرات «ابو عبدالله حسین بن ابراهیم جورقانی از حرف «ج» استفاده کرده ام تا توافق هر دو مؤلف را در موضوع دانستن حدیث مورد نظر متذکر شوم».

محتوای کلام سیوطی تکیه وی را بر بخش غیر متن و سند به معنی مصطلح بخوبی نشان می دهد و این همان عیب بزرگ گذشتگان بوده است که بدین صورت یک بار دیگر در کار وی نمایان می گردد. و این نقیصه وقتی بیشتر به چشم می خورد که بدانیم توضیحات وی در مقدمه کتاب دیگرش، (التبّعات، ص ۲) نیز چیزی فراتر از اولی نیست، چه در آنجا نیز در مورد کتاب الموضوعات ابن جوزی گوید: «علاوه بر تعلیق اسانید، به تلخیص آن نیز پرداخته و در موارد بسیاری سعی کرده ام ذیل احادیث اظهار

نظر مختصر را عرضه کنم». بررسیها و تحقیقات روشن می‌کند که الزیادات علی الموضوعات، یعنی سومین کتاب سیوطی در همین زمینه نیز از لحاظ سبک کار چیزی جز تکرار همان سبک و اسلوب قدیم و غلط نیست.

سیوطی گرچه در زمینه جمع آوری و نقل احادیث بسیار سخت کوش می‌نماید، اما از دقتی شایان برخوردار نبوده و از عرضه اسلوبی ارزشمند در این زمینه عاجز مانده است. مثلاً حدیث «ابغض العباد الی الله...» را در *اللاکی المصنوعة* موضوع دانسته، در حالی که در *الجامع الصغیر* به صحیح بودن آن گواهی می‌دهد. و یا حدیث «آخر من یدخل الجنة...» را در ذیل *اللاکی* موضوع دانسته، ولی *الجامع* را با همان حدیث شروع کرده است. و این همه جدای از عدم ذکر سند بسیاری از احادیث می‌باشد که بارها اتفاق افتاده است (غماری، ۲۳). بدیهی است منشأ ارتکاب چنین اشتباهات فاحشی از سیوطی و دیگران صرفاً اتخاذ قاعده‌ای غلط در تشخیص احادیث موضوع می‌باشد.

۵. فتنی (د ۹۸۶ق)؛ تقلید از سیوطی

شیوه فتنی در موارد بسیاری به دلیل تکیه بر بخش غیر متن، همان شیوه محدود قدماست. او نیز چون سیوطی در مقدمه کتابش (*تذکره الموضوعات*)، ۲) گوید: «این کتاب مختصر، حاوی سخنان علمای نقاد و محدثان متبحر در مورد «وضع» یا «ضعف» حدیث است و هدف از نگارش آن تبیین این مطلب است که در تشخیص احادیث موضوع و ضعیف نه تنها همواره اتفاق نظر وجود نداشته، بلکه به خاطر سهو و اشتباه و قصوراتی که از جانب بعضی اندیشمندان - ابن جوزی - رخ داده، اختلاف نظر شدیدی به وجود آمده است و فایده این تبیین جلوگیری از دو خطاست: الف. افراط کسانی که در شناسایی احادیث، پای‌بند عرضه دلیل نبوده، صرفاً به عبارت «فلان حدیث موضوع است» بسنده نموده‌اند و سریعاً و بدون تحقیق حکم صادر می‌کنند؛ ب. تفریط کسانی که معتقدند همه احادیث، صحیح بوده، دست جعل و وضع از ساحت آنها به دور است. به همین دلیل در توضیح سبک کار خویش گوید: «بعضی از احادیثی را می‌آورم که شیخ محمد بن یعقوب فیروزآبادی در مختصر کتاب *المغنی عن حمل الاسفار فی الاسفار* درج نموده و ذیل هر یک، اقوال صاحب نظران را متذکر می‌شوم تا حقیقت برای تو روشن شود» (همان، ۳).

۶. شوکانی (د ۱۲۵۰ ق)؛ فقط جمع آوری

بعضی از توضیحات محمد بن عبدالله شوکانی ذیل پاره‌ای از احادیث موضوعه عبارت‌اند از:

الف. نشانه‌های وضع و کذب کاملاً در این حدیث دیده می‌شود (شوکانی، ۴۷)؛
ب. در این حدیث^۱، الفاظ سخیف و کلمات رکیک و ناهنجار به کار رفته است (همان، ۳۱۶)؛ ج. متن حدیث با نصّ قرآن تعارض دارد (همان، ۳۴۷)؛ د. این حدیث^۲ بدون شک موضوع است (همان، ۳۳۰).

وی در تبیین نحوه عملکرد خود در مقدمه کتاب *الفوائد المجموعه* (ص ۳) پس از قدردانی از زحمات علمای سلف گوید: «در این کتاب همه مطالب گذشتگان را جمع‌آوری کرده و اگر با احادیثی مواجه شده‌ام که مستحق اطلاق «موضوع» نبوده، تذکر داده‌ام؛ زیرا در نهایت این مجموعه از احادیث به دایره احادیث ضعیف کشانده می‌شوند».

از نقایص مهم کار شوکانی، استناد به نظرات مؤلفان پیشین، بویژه ابن حجر و تبعیت کامل از سیوطی، بذل اهتمام تام، ولی بیهوده به سند و بی‌توجهی به پدیده نقل به معنا می‌باشد.

۷. ابن الصلاح (د ۶۴۳ ق)؛ تکرار خلط کذب مخبر و خبر

ابن الصلاح در مقدمه *علوم الحدیث*، (ص ۱۳۱) گوید: «حدیث موضوع با اقرار واضح» یا نظیر آن شناخته می‌شود و محدثان، موضوع بودن حدیث را از طریق قراین موجود در «راوی» و «مروی» به دست می‌آورند» و «نهایت اینکه، از رکاکت و ناهنجاری الفاظ و معانی بسیاری از احادیث می‌توان به موضوع بودن شان پی برد».

عرضه معیار اقرار راوی در همان وهله اول و به دنبال آن اشاره به قراین موجود در راوی و مروی بدون هیچ کوشش در ساماندهی و ترکیب، نقصی آشکار و غیر بخشودنی در نحوه عرضه معیارهاست. به‌علاوه، کلی‌گویی و صرفاً اشاره به قراین بدون عرضه نمونه و مصداق، ابهام زیادی را برای خواننده درباره «مروی» به وجود می‌آورد و از همه

۱ و ۲. نظر به اینکه شوکانی از متن حدیث خاص استفاده کرده و به کلی کردن حدیث توجه ندارد، از ذکر متن احادیث به دلیل ایجاد تطویل محلّ صرف نظر می‌گردد.

مهم‌تر استفاده از معیار «رکاکت و ناهنجاری الفاظ» بیانگر بی‌توجهی وی به پدیده نقل به معناست، ضمن اینکه این معیار در مقایسه با معیار عرضه شده در الگو یعنی دستیابی به تناقض محتوایی فاصله‌ای به اندازه عرش تا فرش دارد.

۸. ملا علی قاری (د ۱۰۱۴ ق)؛ عرضه راهی جدید

ملا علی قاری هروی درباره علت نگارش کتاب المصنوع فی معرفة الحدیث الموضوع، (ص ۳) گوید: «به خاطر گذشت همه احادیث موضوعه‌ای را که بر آنها مهر «لااصل له» خورده در یک جا جمع‌آوری کنم». سبک عمل او در کتاب دیگرش الاسرار المرفوعة، نیز به همین منوال و معطوف به درج احادیثی است که علما در موضوع بودن آنها اتفاق نظر داشته‌اند.

اگرچه عملکردی شبیه محدثان پیشین داشته و در تنظیم شکل کار مقلدانه از ارتباط راویان سود برده، اما از تازگی کار و ابتکار عمل به دور نبوده و همواره سعی کرده است احادیثی را که قبلاً توسط دیگران با تکیه بر ارتباط راویان موضوع شمرده شده بود، با عرضه بر قرآن به دایره احادیث صحیح بکشاند. عملکردی این چنین، آن هم در محدوده‌ای وسیع یعنی چیزی حدود $\frac{1}{8}$ کل احادیث کتابش خود بیانگر استقلال اندیشه و تسلط در استفاده‌اش از معیار برتر و به صورت اشاره مبطل قاعده «لااصل له» می‌باشد که سلف او، ابن تیمیه، بدان بسیار متوسل شده بود.

۹. ابن عراق (د ۹۶۳ق)؛ خروج مکرر از قاعده کلی‌سازی معیارها

ابوالحسن علی بن محمد بن عراق الکنانی معیارهای مورد استفاده خود را در تنزیه الشریعة المرفوعة، (ص ۳۶/۱) چنین بر شمرده است: «۱. اقرار راوی؛ ۲. معیاری شبیه و نظیر اقرار راوی؛ ۳. تکذیب خبر توسط کسانی که تبانی و تقلید آنها به خاطر کثرت افراد امکان ندارد؛ ۴. وجود قرینه‌ای در «مروی» از قبیل مخالفت محتوای حدیث با مقتضای اصول عقلی به نحوی که تأویل‌پذیر نباشد و نیز مخالفت آن با دریافتهای حاصل از امور حسّی و مشاهدات یا امور معمولی و عادی و نیز مخالفت آن با دلالت قطعی قرآن یا سنت متواتر یا اجماع قطعی؛ ۵. تفرد راوی حدیث در نقل حادثه‌ای بزرگ زیرا معمولاً در چنین وقایعی انگیزه بسیاری برای نقل و انتشار وجود دارد؛ ۶. تفرد راوی در نقل حدیثی که آگاهی از آن برای مکلفین الزامی است؛ ۷. رکاکت و ناهنجاری لفظ و معنا؛

۸. نقل خبر بدون ارائه مرجع معتبر کتبی یا شفاهی؛ ۹. رافضی بودن راوی حدیث و احتوای آن بر فضیلتی درباره «اهل بیت (ع)» یا مذمت دشمنان ایشان ۱۰. هم سطح قرار گرفتن ثواب انبیا با ثواب عامل عملی کوچک و ...

وی در توضیح سبک خویش در مقدمه کتاب *تنزیه الشریعة*، (ص ۳/۱) پس از اشاره به عملکرد ابن جوزی و سیوطی گوید: «مطالب این مؤلفان را در کتابم به طور خلاصه و مرتب گنجانده‌ام تا بدین وسیله خواننده از مراجعه به دیگر کتابها مستغنی گردد، ضمن اینکه در تنظیم مقدمات و ترتیب مباحث از شیوه کتاب *اللآلی المصنوعة* تبعیت کرده‌ام». چنانکه مشهود است: الف. وی صرفاً به جمع‌آوری احادیث موضوعه نظر داشته، کار اصلی اش جداسازی موارد اختلاف نظر ابن جوزی و سیوطی است که قاعدتاً فقط به سند مربوط است نه ساماندهی معیارها؛ ب. قاعده شماره ۹ با دیگر موارد طرح شده در قالب شکل کلی هیچ تجانسی نداشته، می‌توانست ذیل عنوان کلی «انگیزه راوی» به صورتی جداگانه قرار گیرد؛ ج. قاعده شماره ۱۰ کاملاً با قاعده شماره ۴ قابل جمع است، زیرا در اولی به یکی از مصادیق اشاره شده که در نهایت، سنجش صحت و سقم آن وابسته به دومی یعنی اصول عقلی است و ذکر جداگانه آن قابل توجیه نیست؛ د. قواعد ۵ و ۶ ذیل عنوان کلی تر ارتباط راوی با متن قابل تلفیق می‌باشند؛ ه. قواعد ۳ و ۴ نیز آبشخوری واحد دارند و همه اینها، بیانگر خروج مکرر وی از قاعده کلی، توسل به عرضه مصادیق و نیز عدم توجه به ارتباط متقابل معیارهاست که قبلاً به عنوان نقصی آشکار در نقد و بررسی کار دیگران بدان اشاره شد.

۱۰. خطیب بغدادی (د ۴۶۳ ق)؛ گامی بلند در فرصتی کوتاه

احمد بن علی الخطیب در *الکفایة*، (ص ۱۷۵) مخالفت متن حدیث را با: ۱. اصول عقلی، ۲. نص قرآن یا سنت متواتر، ۳. اجماع امت، به عنوان معیارهای مردود دانستن حدیث پیشنهاد می‌کند.

با توجه به فاصله زمانی نسبتاً کوتاه او با شعبه (د ۱۶۰ ق) و ابن مهدی (د ۱۹۸ ق)، نکته شایان تقدیر در نحوه عملکردش - اگر در دیگر تألیفاتش بدان وفادار مانده باشد - انحصار کاربرد معیارها در بخش متن و حذف یکپارچه معیارهای غیر متنی است. همچنین با تکیه بر اصول عقلی و ایجاد تمایز میان قاعده‌های ۱ و ۲ به خوبی توانسته

است مراحل دوگانه را متمایز گرداند. اما کلی‌گویی و عدم ذکر تناقض‌های دوگانه در مواجهه با اصول کاملاً ذهنی و اصول با واسطه تا حدودی از ارزش کارش می‌کاهد. آخرین نکته بذل دقتی ارزشمند در کاربرد عبارت «سنت متواتر» به جای «سنت» به طور مطلق است، هرچند تکرار آن به صورتی دیگر در شماره ۳ بیانگر غفلت از نقش اصلی تواتر در هر دو می‌باشد.

۱۱. تکرار ملال آور متأخران و گزینش «عتر» (سال انتشار ۱۴۱۲ق)

کلی‌ترین ملاک «عتر» مربوط به تقسیم‌بندی اولیه «راوی و مروی» است. درباره راوی عتر (ص ۱۳۵) به این قواعد اشاره کرده: ۱. اقرار راوی، ۲. مخالفت محتوای حدیث با داده‌های تاریخی، ۳. وجود قراینی که دروغ‌گویی راوی را نشان دهد. در قسمت «مروی» این قواعد را به کار برده: ۱. رکاکت و ناهنجاری لفظی و معنوی، ۲. نداشتن مرجع مستند و معتبر، ۳. مخالفت متن حدیث با اصول عقلی و تأویل ناپذیری آن، ۴. مخالفت محتوای حدیث با دریافت‌های حسی و قابل مشاهده یا وقایع صحیح تاریخی، ۵. حصول تناقض با دلالت قطعی قرآن یا سنت متواتر یا اجماع قطعی و مسدود بودن راه جمع و تلفیق، ۶. استقراء الابواب.

این نحوه تقسیم‌بندی^۱ گرچه گامی در جهت کلی‌سازی معیارها و سهولت ساماندهی آنهاست، اما به دلیل عرضه اولیه بخش «راوی» آن هم در کنار «مروی» و نیز استفاده از «ارتباط راوی با متن» به عنوان یک معیار، قابلیت تلفیق قواعد ۲ و ۶ در نهایت اعتبار چندانی نمی‌یابد. البته تلاش وی در تبیین تمایز نگرش‌های باواسطه و بی‌واسطه و

۱. ناگفته نماند انتخاب و گزینش نورالدین عتر که متأخرترین تألیف (سال انتشار: ۱۴۱۲ق) و بهترین عملکرد را در میان معاصرین خود در این زمینه داشته، به دلیل گریز از تکرار نظرات سایرین انجام شد. لذا بررسی جداگانه آثار اندیشمندان ذیل - چنانکه بررسی شد - (جودوی، ۶۲) - ثمری جز آنچه گفته شده در بر نخواهد داشت: التهانوی: قواعد فی علوم الحدیث، سال انتشار: ۱۳۴۸ق؛ صبحی الصالح: علوم الحدیث و مصطلحه: ۱۳۷۹؛ قاسمی، قواعد التحدیث ۱۳۸۰ق؛ ابوریه؛ الاضواء علی السنة المحمدیه؛ ۱۳۹۰ق؛ ادلیبی: منهج نقد المتن، ۱۴۰۳ق، ابوشهبه؛ الوسیط، ۱۴۰۳ق، احمد عمر هاشم: قواعد اصول الحدیث؛ ۱۴۰۴ق، محمد عبدالرحمن عوض، مقدمة الفوائد المجموعه، ۱۴۰۶ق، مناع القطان، مباحث فی علوم الحدیث: ۱۴۰۶ق، مسمد لقمان السلفی: اهتمام المحدثین بنقد الحدیث، ۱۴۰۸ق؛ زیدان عبدالکریم: علوم الحدیث: ۱۴۰۹ق، محمد عجاج الخطیب: اصول الحدیث، ۱۴۰۹ق.

نیز دانش‌های الهی و بشری و تصریح به قیود «تأویل‌پذیری» و «جمع‌ناپذیری» به ترتیب در شماره‌های ۳ و ۵، قابل تقدیر است.

۲-۲-۲-۲- مرحله دوم، تفکیک علم ضروری و نظری

این دوره (نک: جودوی، ۱۲۰-۱۰۳) از حدود ۵۰۵ق شروع شده و تا کنون ادامه یافته است. از نظر غزالی (۵۰۵ق) در کتاب *المستصفی* (ص ۱۲۱) حدیثی موضوع است که حداقل، یکی از ویژگی‌های ذیل را دارا باشد: الف. محتوای آن با داده‌های علم ضروری یا نظری مستفاد از عقل یا محسوسات و مشاهدات یا خبر متواتر مخالف باشد؛ ب. متن آن با نص قاطع قرآن یا سنت متواتر یا اجماع امت در تعارض باشد؛ ج. مطلب آن از ناحیه عده بسیاری که امکان تبانی ایشان در کذب منتفی است، تکذیب شود؛ د. راوی آن متفرد باشد، زیرا به جهت وجود انگیزه قوی نقل برای چنین وقایعی، محال است که بیان آن مکتوم یا مسکوت بماند.

از محاسن کار غزالی، تفکیک مراحل دوگانه با عرضه جداگانه معیارها در فقرات الف و ب می‌باشد. نقطه اوج کارش، تمایز علم ضروری از نظری است، ذکر قید محسوسات و مشاهدات در اول و «نص قاطع قرآن» در دوم، بیانگر توجهش به تمایز دانش‌های الهی و بشری است، هرچند اضافات ملحق شده در هر دو، تا حدودی امکان اظهار نظر قطعی و صریح را در این باره مخدوش می‌سازد. از نقایص کارش استفاده از تواتر ذیل فقرات مختلف و نیز اشاره به «تفرد راوی» در قسمت «د» است، زیرا چنین اشاره‌ای، یعنی استفاده از ارتباط راوی با متن که علاوه بر عدم توان برقراری ارتباط منطقی لازم با عناوین دیگر فقرات، نشان دهنده طرز تلقی اشتباه او درباره تأثیر بخش غیر متن در شناسایی نیز هست.

در پایان این بحث، توضیح این نکته ضروری است که انتخاب این نمونه‌ها به آن معنی نیست که اگر نقصی به چشم می‌خورد در نمونه‌های ذکر نشده یافت نمی‌شود، یا اگر کمالی در صورت کلی بعضی به نظر می‌رسد اختصاص بدانها دارد و نمونه‌های ذکر نشده فاقد آنند، بلکه اصولاً هر کدام نمونه‌ای از یک مجموعه وسیع‌تر می‌باشد که پس از بررسی می‌توان هر یک از افراد مجموع را به دلیل وجود عوامل مشابه یا عدم وجود بعضی عوامل به نمونه‌اش ملحق ساخت. آنچه برای ما اهمیت داشته سبک ارزشیابی

شیوه‌ها و نحوه نگرش به عملکرد مؤلفان است نه گزینش افراد معین؛ وقتی که فرمول کار روشن باشد به آسانی می‌توان هر نمونه دیگری را محک زد و جایگاهش را در میان تألیفات مشابه معلوم نمود. کافی است روشن شود که هنگام مراجعه به کتبی از این قبیل کدام عوامل اساسی را باید در نظر داشت. البته این روش به طور کلی و صرف نظر از موضوع مورد نظر ما شاید بتواند الهام بخش کسانی باشد که با نقد و بررسی مطالب سروکار دارند (برومند، ۵۴).

۲-۳- تعیین جایگاه نمونه‌ها در سلسله مراتب صعودی

برای نشان دادن منظم صور عملکرد مؤلفان نامبرده با توجه به سیر تکاملی آثارشان، جدول و نموداری عرضه می‌شود با ذکر این توضیحات:

الف. ارزیابی‌ها بر اساس تألیفات در دسترس انجام شده و بیشتر از خود تألیف و مؤلف، روح کار و شیوه ارزیابی مورد توجه بوده، لذا ممکن است بعضی از مؤلفان مذکور در کتبی دیگر شیوه کار را تغییر داده باشند و در اینجا بدان اشاره نشده باشد.

ب. حروف ابجدی اولین ستون افقی به جای ذکر ضوابط منطقی و جامع ذیل قرار گرفته است: ۱. سعی در عرضه دلیل برای موضوع دانستن و عدم اکتفا به صرف صدور حکم؛ ۲. کاربرد شکل کلی حدیث و توجه به تمایز اجزای متشکله و روابط متقابل؛ ۳. کلی‌سازی معیارها و گذر از مصادیق جزئی؛ ۴. تفکیک معیارهای کلی در مقام‌های دریافت و انتقال، ضمن تذکر حصول قطع یا ظن در هر یک؛ ۵. کاربرد و توجه به معیار قلب در تشخیص همراه با ذکر محدودیتهای آن؛ ۶. گزینش ابتدایی معیار عقل به صورت تصریح لفظی یا عملی؛ ۷. استفاده از مقایسه معارف با یکدیگر؛ ۸. اشاره به تناقض متن؛ ۹. تفکیک علم ضروری از نظری.

ج. علامت (+) نشانه قوت مؤلف و (-) نشانه ضعف مؤلف و (*) نشانه عدم احراز عمل مورد نظر توسط نگارنده است.

د. از آنجا که بخشی از اطلاعات جدول و نیز نتیجه‌گیریها، بر اساس منبع اصلی این مقاله، یعنی نقد و بررسی روشهای تشخیص حدیث موضوع، تألیف نگارنده این سطور، تنظیم شده است و چون در این مقاله به خاطر حجم محدود، امکان بررسی تفصیلی آنها

نوده، لذا برای کسانی که خواستار توضیح بیشتری هستند رجوع به نوشته مذکور کاملاً ضروری است.

ه. نمودار بر اساس تعداد امتیازات و سیر تاریخی منظم شده است.

نام مؤلفان	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط
۱ شعبه	*	+	+	*	*	+	-	-	-
۲ ابن مهدی	*	+	+	*	*	+	-	-	-
۳ جوزقانی	*	+	+	*	*	+	-	-	-
۴ ابن تیمیه	-	+	+	*	*	+	+	-	-
۵ ابن جوزی	-	-	+	+	+	+	+	-	-
۶ سیوطی	*	+	+	*	*	+	+	-	-
۷ فتنی	+	+	+	*	*	+	+	-	-
۸ شوکانی	+	+	+	*	*	+	+	-	-
۹ ابن الصلاح	+	+	+	*	*	+	+	-	-
۱۰ قاری	+	+	+	*	*	+	+	-	-
۱۱ ابن عراق	+	+	-	*	*	+	+	+	-
۱۲ خطیب	+	+	+	*	*	+	+	+	-
۱۳ عتر	+	+	+	*	*	+	+	+	-
۱۴ غزالی	+	+	+	*	*	+	+	+	+

منابع:

- ابن تیمیه، احادیث القصاص، به کوشش محمد الصباغ، بیروت، المكتبة الاسلامی، ۱۹۷۲م.
- ابن جوزی قرشی، علی، الموضوعات، به کوشش عبدالرحمن محمد عثمان، المدینة، المكتبة السلفية، ۱۳۸۶ ق / ۱۹۶۶م.

ابن صلاح، عثمان بن عبدالرحمن، مقدمة علوم الحديث، دمشق.
ابن عراق کنانی، علی بن محمد، تنزیه الشریعة انمرفوعة عن الاخبار الشنیعة الموضوعة، به
کوشش عبدالوهاب عبدالطیف و عبدالله محمد الصدیق، مصر، مکتبة القاهرة،
١٣٧٨ق.

برومند، محمد حسین، نقد و بررسی روشهای تبیین حقانیت قرآن، رساله دکترای تخصصی،
دانشکده الهیات دانشگاه تهران، رشته علوم قرآن و حدیث، ١٣٧٤ش.
جوودی، امیر، نقد و بررسی روشهای تشخیص حدیث موضوع، پایان نامه دکترای در گروه
علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران، ١٣٧٤ش.

جورقانی، حسین ابراهیم، الاباطیل و المناکیر و الصحاح و المشاهیر، به کوشش عبدالرحمن
عبدالجبار الفریوبی، هند، اداره البحوث الاسلامیة، ١٤٠٣ق.
خطیب بغدادی، احمد بن علی بن ثابت، الکفایة فی علم الروایة، حیدرآباد، جمعیة دائرة
المعارف العثمانیة، ١٣٥٧ق.

سیوطی، عبدالرحمن، تدریب الراوی فی شرح تقریب التواوی، به کوشش محمدالصباغ،
المکتب الاسلامی، ١٣٩٢ق.

همو، الالکی المصنوعة فی الاحادیث الموضوعة، بیروت، دارالمعرفة، ١٣٥٩ق.
شوکانی، محمد بن علی، الفوائد المجموعة فی الاحادیث الموضوعة، به کوشش
عبدالرحمن عوض، بیروت، دارالکتب العربی، ١٤٠٦ق / ١٩٨٦م.

عتر، نورالدین، منهج النقد فی علوم الحديث، دارالفکر، ١٤١٢ق.
عجلونی جراحی، اسماعیل بن محمد، کشف الخفاء و مزیل الالباس عما اشتهر من
الاحادیث علی السنة الناس، بیروت، داراحیاء التراث، ١٣٥١ق.

غزالی، محمد بن محمد، المستصفی من علم الاصول، بولاق، المطبعة الامیریة، ١٣٢٢ق.
غماری، المغیر علی الجامع الصغیر، مکتبة القاهرة.
فتنی هندی، محمد طاهرین علی، تذکرة الموضوعات (و فی ذیلها: قانون الموضوعات و
الضعفاء).

قاری هروی، علی، الاسرار المرفوعة فی الاخبار الموضوعة (الموضوعات الکبری)، به
کوشش محمد الصباغ، بیروت، دارالامانة، مؤسسة الرسالة، ١٣٩١ق / ١٩٧١م.

همو، المصنوع فی معرفة الحدیث الموضوع = (الموضوعات الصغری)، به کوشش
عبدالفتاح ابو غده، حلب، مکتب المطبوعات الاسلامیة، ۱۳۸۹ق.
نیشابوری، محمد بن عبدالله، معرفة علوم الحدیث، به کوشش معظم حسین، قاهره،
دارالکتب، ۱۹۳۷م.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی